

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۰۹ دسمبر ۲۰۲۱

دور تازه جنگ‌های ژئوپلیتیک امپریالیسم



منبع تصویر

خروج به ظاهر ناگهانی امریکا از افغانستان بعد از دو دهه اشغال و کشتار و ویرانی در ۸ شهریور - سنبله ۱۴۰۰، بسیاری‌ها را در حیرت فروبرد. به طوری که برخی‌ها آن را «فرار امریکا» قلمداد نمودند و حتی مواردی بود که سعی کردند این اقدام مسخره را به سقوط سایگون و فرار یانکی‌ها از ویتنام در سال ۱۹۷۵ تشبیه کنند. اما خلاف ظاهر امر، حوادث روزهای آغازین واقعه مانند از هم پاشیدن دولت پوشالی اشرف غنی به طرفه‌العین، بی‌عملی و اضمحلال ارتش پوشالی افغانستان که در تمام مدت اشغال کشور تحت آموزش نیروهای امریکائی و همپیمانان ناتوی و غیرناتوی آن بود و همچنین، عدم مواجهه اشغالگران با مقاومت جدی یا درگیری در یک جبهه جنگ در تمام دوره اشغال، به اضافه تحویل مسالمت‌آمیز افغانستان به گروه تروریستی طالبان نشان می‌دهد، که امریکا طبق تصمیم قبلی و با اهداف بلندمدت بر اساس توافق با طالبان در دوحه در سال ۲۰۲۰ از افغانستان خارج شد. این یک خیال باطل است هر گاه امپریالیسم جهانی به سرمداری امپراتوری تروریستی امریکا را فقط در شکل و هیبت یک قدرت جنگی مهاجم تصور کنیم. امپریالیسم ابزارها و روش‌های بشدت خطرناکتر و هلاکت‌بارتر از نیروی نظامی در اختیار دارد. میلیون‌ها میلیون نیروی نیابتی مسلح و غیرمسلح، جاسوس، مزدور و مزدور بی‌جیره و مواجب (مزدور ایدئولوژیک) تحت فرمان خود در همه کشورها دارد. این نیروهای نیابتی همواره برای دفاع از منافع سارقانه اربابان جهان، از هیچ جنایت و خبائتی چشم‌پوشی نمی‌کنند.

امپریالیسم جهانی علاوه بر قدرت نظامی و پیمان تروریستی ناتو، یک ابزار بشدت خطرناکتر دیگری به نام ناتوی تحریم در دست دارد، که به کشتار جمعی بی‌سر و صدا منتهی می‌شود. کشتار بیش از نیم میلیون کودک عراقی در سال‌های نود قرن بیستم فقط یک نمونه از کاربست این ابزار آن است، که مادلن اولبرایت، وزیر خارجه، به دیگر

سخن، وزیر مداخلات خارجی امریکا در یکی از مصاحبه‌هایش در کمال بی‌شرمی و خونسردی در توجیه آن گفت، که از نظر ما به عنوان بهای مقابله با رژیم عراق ارزش داشت.

امپریالیسم ناتوی رسانه‌ای و فرهنگی در اختیار دارد که به واسطه آن مغزها را تسخیر می‌کند؛ فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، رفتارها، اخلاقیات و رابطه‌ها را زیر و زیر می‌سازد؛ شبکه بسیار گسترده اتاق‌های به اصطلاح فکر، مؤسسات پژوهشی، تحقیقاتی، آموزشی، دانشگاهی برای فکرسازی و رسوخ در افکار و اندیشه انسان، مسخ آن و تربیت مزدوران ایدئولوژیک، محو و نابودسازی ارزش‌ها و جایگزینی آن با خبثت و رذالت دارد که ابعاد نتایج فاجعه‌بار آن‌ها در محدوده تصور انسان نمی‌گنجد.

با این وصف، با اطمینان و قطعیت می‌توان گفت، که از میان تمام ابزارهای امپریالیست‌های جهان، این مورد آخری به مراتب خطرناکتر و هلاکت‌بارتر است. چه که ابزارهای نظامی و تحریمی برای عموم قابل مشاهده و ملموس هستند، اما این یکی اساساً نامرئی و همیشه بحث برانگیز و منحرف‌کننده است. اتفاقاً با کمک همین ابزار براحتی می‌تواند بخش اعظم توده‌های انسانی را مسخ کند، مغز آن‌ها را تسخیر و به میدان نبرد بدل سازد؛ مزدوران و عوامل ایدئولوژیک خود را به بار آورد. از میان این قبیل انسان‌ها، به کمک ناتوی رسانه‌ای و فرهنگی فرومایگانی را برگزیند؛ آن‌ها را به دایره قدرت در حاکمیت کشورها وارد کند و به یاری آن‌ها دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌های غلط، اجرای پروژه‌های ویرانگر، تصویب قوانین ضدملی، به ویژه، ضد کارگری، خصوصی‌سازی اموال و دارائی‌های ملی، صنایع و معادن، تخریب نظام تحصیل و آموزش و پرورش، طب و بهداشت و درمان وامی‌دارد.

متأسفانه، پیامدها و عواقب مهلک این ابزار امپریالیستی زمانی آشکار می‌شود که دیگر کار از کار گذشته، اوضاع به حالت کاملاً غیرقابل بازگشت رسیده است. تجزیه و نابودسازی فاجعه‌بار اتحاد شوروی، یوگسلاوی و تخریب نظام سوسیالیستی نمونه برجسته و انکارناپذیر کاربست گسترده این ابزار است.

نفوذ فزاینده و ایدئولوژیک امپریالیست‌ها، به خصوص آنگلو ساکسون‌ها در کشور ما تاریخ نسبتاً طولانی دارد. اگرچه اساساً از دوره قاجار شروع شد، اما در دوره دو پهلوی به نقطه اوج رسید. در این دوره، رژیم وابسته پهلوی به عنوان عامل اصلی نفوذ بیگانه در کشور، فجایع و مصایب بسیار سختی بر ملک و ملت تحمیل کرد. از قضا، همین روز شانزده آذر، روز قربانی کردن سه دانشجو (مصطفی بزرگنیا، احمد قندچی و آذر شریعت رضوی) در پیش پای نیکسون، یکی از گماشتگان امپریالیسم جهانی که روز دانشجو نام‌گذاری شده است، تنها یکی از صفحات سیاه تاریخ نفوذ و وابستگی به بیگانه بود.

نفوذ در دوره جمهوری اسلامی نیز همچنان با روند صعودی پیش رفت. روند نفوذ در دوره جمهوری اسلامی ایران از آن سبب ادامه یافت که حاکمیت برآمده از انقلاب به دلیل بی‌تجربگی طبیعی در امر دولتمداری، بی‌سازمانی و بی‌برنامگی، ساواک رژیم شاه را به دست ارتشبد حسین فردوست تجدید سازمان داد و به خدمت گرفت. به موازات این، اسناد اداره کل مرتبط با موساد ساواک، درست در روز ۲۲ بهمن [دلو]، روز پیروزی انقلاب به دست یک دارو دسته معلوم الحال به آتش کشیده شد. در نتیجه، مأموران موساد به طور کلی در ایران ناشناخته ماندند. عاقبت ادامه نفوذ، قبل از همه دامن خود جمهوری اسلامی را گرفت. به گونه‌ای که اغلب شخصیت‌های مترقی و استخوان‌دار آن یا از طریق آزار بی‌حرمتی مانند آیت‌الله محمود طالقانی، یا از راه ترور و انفجار، مانند آیت‌الله بهشتی، مطهری، قوسی، رجائی و دیگران حذف شدند و پس از آن، سرکوب و کشتار بی‌امان نیروهای مترقی، احزاب و سازمان‌های میهن‌دوست و وفادار به انقلاب مردم کلید خورد.

نتیجه نهائی نفوذ فزیک و ایدئولوژیک- سیاسی در کشور ما آن شد که امروز شاهدیم: اجرای پروژه‌های ویرانگر مانند سدسازی‌های بی‌رویه، سوراخ- سوراخ کردن سینه سوخته کشور در اثر حفر چاه‌های عمیق، خصوصی‌سازی اموال و دارائی‌های ملی، تخریب و تعطیلی صنایع تولیدی، سلطه اختاپوسی بخش خصوصی بر نظام تحصیلی، طب و بهداشت، گسترش بی‌سابقه فاصله طبقاتی، فقر، بیکاری، بی‌خانمانی عمومی و محرومیت اکثریت جمعیت از حداقل‌های زندگی در یک سو؛ فساد، دزدی، باندبازی، رانت‌خواری، مال‌اندوزی سرسام‌آور در سوی دیگر، که امروز باعث اعتراضات وسیع مردمی در گوشه گوشه کشور گردیده است. به گونه‌ای که در حال حاضر، کشور را در آستانه آزمون بسیار سختی قرار داده است.

به این ترتیب، با توجه به تشدید فشارها و حملات تبلیغاتی- روانی ناتوی رسانه‌ای امپریالیسم علیه کشورهای چین به عنوان رقیب عمده اقتصادی، فدراسیون روسیه به مثابه رقیب قدرتمند نظامی و ایران که از ابتدای پیروزی انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ با آن مشکل دارد، به طور قطع می‌توان گفت، خروج امریکا و اغلب همپیمانان آن از افغانستان در واقعیت امر، تغییر روش‌های مداخله در امور دیگر کشورها و نقطه عطفی در شروع دور تازه جنگ‌های ژئوپلیتیک در قالب جنگ‌های ترکیبی بود. روشی که در آن نقش اصلی را نیروهای نیابتی اعم از فزیک و ایدئولوژیک بازی می‌کنند.

برای توضیح روشن‌تر این مدعا فعلاً کافیت، بدون پرداختن به چگونگی پیشبرد جنگ ژئوپلیتیک با کشورهای بزرگ چین و روسیه، نگاه مختصری به وقایع اتفاقیه ماه‌های اخیر در ایران و پیرامون آن ببندازیم.

پس از خروج امریکا از افغانستان و تحویل آن به طالبان در مدت کوتاهی که گویا در دره پنجشیر مقاومتی شکل گرفته بود، نیروهای نیابتی امپریالیسم در ایران اعم از ایرانشهری‌های عظمت‌طلب و انواع پان‌ها، لیبرال‌ها، سلطنت‌طلبان و سوسیال- شوونیست‌ها در یک هماهنگی آشکار تمام هم و غم خود را صرف آن نمودند تا پای ایران را به باتلاق افغانستان بکشند. اما در اثر هوشیاری مقامات رسمی این دسیسه بی‌نتیجه ماند.

با این حال، نیروهای نیابتی از پای ننشستند و تلاش‌های خود را برای بر هم زدن مناسبات همسایگی ایران با جمهوری آذربایجان و ترکیه معطوف نمودند تا بتوانند به موازات ایجاد تنش یا حتی درگیری نظامی، احساسات ملی را در کشور تحریک نمایند. چرا که نیابتی‌ها و اربابان آن‌ها بخوبی به این واقعیت آگاهند که نه تهدیدات نظامی، نه تحریم‌های اقتصادی و نه ترورهای هدفمند، نتیجه مطلوب آن‌ها را نداد. بعد از این بود، که به مسئله ملی، تنها مشکل مزمن کشور آویزان شدند تا شاید از این طریق ایران را بالکانیزه کنند.

خوشبختانه، این اقدام نیابتی‌های تحت امر اربابان جهان برای واداشتن ایران به مشارکت در جنگ‌های ژئوپلیتیک نیز ثمر نداد. اما، خلاف انتظار آن‌ها، ایران و جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان در ۱۶ آذر [قوس] برای راه‌اندازی مسیر ترانزیت و اتصال خلیج فارس به بحیره سیاه توافق کردند.

ناگفته نماند که مسئله ملی مهلک‌ترین خطری است که بقاء ایران را تهدید می‌کند. با درک این واقعیت، انتظار می‌رود حاکمیت جمهوری اسلامی اهمیت لحظه را درک نموده، به موازات حل فوری مشکلات معیشتی عامه مردم، آب استان‌های کم آب کشور، لغو خصوصی‌سازی‌ها، تغییر سیاست اقتصادی و اقتصاد سیاسی مسلط و یکسری مشکلات دیگر، مسئله ملی را بر اساس اصل پانزدهم قانون اساسی سریعاً حل کند تا دست نیابتی‌های امپریالیسم از این مستمسک نیز برای همیشه کوتاه گردد.